

[هدایة المتعلمین: ابوبکر اخوینی]

اکنون بر اثر تحقیقات علمی پژوهشگران روس بیش از پیش آشکار گردیده که فرهنگ دوره سامانیان در قرن چهارم هجری تا چه اندازه یگانه و درخشان بوده است. تحول سریع شعر فارسی دری را می توان به روشنی در آثار رودکی مشاهده کرد. کشف آثار مهم هنری در حفاری های باستان شناسی سال های اخیر تنها یکی از جنبه های فرهنگی این دوره است که بر درخشان بودن آن گواهی می دهد. زبان علم (علوم مشخصه آن دوران یعنی الهیات، تاریخ و فلسفه) در این دوران شکوفایی همچنان عربی بوده است اما شمار آثار علمی ای که در این دوران به زبان فارسی نوشته شده اند بایستی بیش از آن مقداری بوده باشد که به دست ما رسیده اند. از جمله عوامل پیدایی این آثار، تبلیغات اسماعیلیان و نیز واکنش اسلام گرایان افراطی در قبال آنهاست. گواه این مدعا قصیده فلسفی ابوالهیثم گرگانی و شرحی است که یکی از شاگردان او بر آن نگاشته است. حدود نیم قرن پیش کربن و معین این قصیده و شرح را، که هر دو بر بنیاد باورهای رایج و شایع دوران سامانیان تألیف شده است، منتشر کرده اند. خلق این آثار بی تردید تصادفی نبوده است، و مبین آن است که در قرن چهارم هجری آثاری به فارسی دری وجود داشته که این آثار تحت نفوذ عقاید اسماعیلیان یا دست کم در فضایی فلسفی به نگارش درآمده اند که مطابق شرح^۱ یاد شده رودکی و بسیاری از دیگر شاعران آن عهد مانند ابوشکور، شهید، دقیقی، و مصعبی در شکل گیری آن فضا سهم بوده اند.

^۱ Commentaire de la Qasida ismaélienne d'Abul-Haitham Jorjani attribuée Mohammad ibn Sorkh de Nishapour, texte Persian, Tehran - Paris, 1955 (Bibliothèque Iranienne, t. 6).

^۲ نقل قول های منظوم در ص ۲۷، ۳۱، ۴۳، ۷۰، ۷۱ متن فارسی. [شرح قصیده فارسی ابوالهیثم جرجانی. تهران-پاریس، ۱۳۳۴]

دو رساله پزشکی از سده چهارم هجری به زبان فارسی [هدایة المتعلمین - دانشنامه]

ژیلبز لازار*

ترجمه لیلا عسگری**

چکیده: در این مقاله به بررسی دو رساله پزشکی زبان فارسی از قرن چهارم ق پرداخته می شود: یکی هدایة المتعلمین تألیف ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری که کهن ترین رساله پزشکی به زبان فارسی دری به شمار می رود و هم از نظر ساختار و هم از نظر محتوا منحصر به فرد است. مؤلف که خود را شاگرد یکی از شاگردان رازی می داند و در بخارا، پایتخت سامانیان، می زیسته در این کتاب توصیفات علوم پزشکی را به فارسی دری نوشته است. این رساله مبانی کامل پزشکی به شمار نمی رود و همان گونه که از نام آن برمی آید مخاطبان آن شاگردان هستند.

رساله دوم، دانشنامه حکیم میسری، رساله ای منظوم است که در تاریخ ۳۷۰ ق تألیف شده و نسخه آن منحصر به فرد است. این کتاب در خراسان و به نام ابوالحسن بن ابراهیم سیمجوری نوشته شده.

این رساله اثری بی نقص محسوب نمی شود و اقتباسی معمولی و در پاره ای موارد عاری از تنظیمات لازم است و بیشتر به سبب ساختارش جلب توجه می کند تا محتوا. این متن از نظر سبک شناسی بسیار مهم است. مؤلف به شیوه خاص خود نشان داده که در شرح مطالب به سبکی روشن و ساده تسلط دارد. همچنین منبعی ارزشمند برای مطالعه زبان فارسی در قرن چهارم هجری به شمار می رود که در آن بخش بزرگی از صورت های دستوری واژه و عبارت های درخور بررسی دیده می شود.

کلید واژه: هدایة المتعلمین؛ ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری؛ دانشنامه حکیم میسری؛ حکیم میسری؛ دوره سامانیان؛ زبان فارسی دری؛ رساله های پزشکی؛ خراسان؛ بخارا.

* استاد بازنشسته دانشگاه سوربن.

** عضو هیأت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

✓ مشخصات اصل مقاله چنین است:

Ж. Лазар. “Два медицинских Тракта x века на фарси-дари” in: Рудаки и его эпоха. “Сборник статей” [Stalinalbad: Таджикское государственное издательство. 1958, p. 84-91.

زبانی که در این تبلیغات به کار گرفته می‌شد، نه زبان علمی آن دوران یعنی عربی، بلکه زبان محلی و بومی بوده و از این رو، این تبلیغات بسیار خطرناک تلقی می‌شد و به همین سبب مسلمانان افراطی نیز در پاسخ بدان ناچار بایستی به همین سلاح متوسل می‌شدند.

از آثار سنی مذهب آن دوران به زبان فارسی دری، تاکنون فقط یک رساله نسبتاً کوچک شناخته شده است که پیش از این نظر ژوکفسکی^۳ را به خود جلب کرده بود. این رساله را شیخ ابولقاسم سمرقندی نخست به زبان عربی نوشت و سپس به سبب تأثیر بسیار زیاد آن به فرمان امیر سامانی به دری ترجمه شد. اما بی‌تردید تصحیح تفسیر بزرگ قرآن تدوین طبری دقیقاً همانند تاریخ طبری که در آن گرایش به پند و اندرز مذهبی دیده می‌شود باید مربوط به این جریان باشد.

کتاب علمی ارزشمند *الأبئیه عن حقائق الأدویه* تألیف موفق [الدین هروی] که بیش از صد سال پیش از آن نوشته شده بود^۴ و اثر جغرافیایی حدود العالم که بارتلد آن را در سال ۱۹۳۰ منتشر کرد^۵ برای همگان شناخته شده بود. هر یک از این آثار از طریق دستنویسی واحد و منحصر به فرد به ما رسیده است و می‌توان نتیجه گرفت که حفظ این آثار از سر تصادف و اتفاق بوده است و بسا آثار دیگری که به دست ما نرسیده یا تاکنون کشف نشده‌اند.

آثار علمی و نیز آثاری که در زمینه فلسفه دین در دوران سامانیان در آسیای میانه و شرق ایران به زبان دری به نگارش درآمده‌اند به روشنی نشان می‌دهد که مردمان تحصیل کرده این نواحی چندان به زبان عربی مسلط نبوده‌اند و تمایل داشتند از کتاب‌های نوشته شده به زبان فارسی استفاده کنند. از این رو، آثار برجای مانده شاید بخشی از آثار بی‌شماری باشد که، اگر بخت یار باشد، زمانی کشف شوند.

در این مقاله به بررسی دور رساله پزشکی پرداخته می‌شود؛ دور رساله‌ای که اگرچه چندان نیز ناشناخته نیستند، لیکن تاکنون توجه لازم را به خود جلب نکرده‌اند. تاکنون دو اثر فارسی دری به کتاب *هدایة المتعلمین* تألیف ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری اشاره کرده‌اند: نخست چهار مقاله^۶ نظامی عروضی که این اثر را در شمار «کتب وسط» آورده است، و مقصودش آن است که این اثر نه رساله‌ای است جامع جمیع علوم و نه رساله‌ای است مختصر و صرفاً منحصر به راهنمای پزشکی. بار دیگر مؤلف راهنمای مختصر پزشکی [مؤجز کُمی] به این اثر اشاره کرده، که دستنویس آن اکنون در موزه بریتانیا^۷ محفوظ است. هرن^۸ در یادداشتی کوتاه به دستنویس اخوینی در یکی از کتابخانه‌های استانبول اشاره کرده، اما چند سال پیش مینوی این اثر را بر اساس دستنویس دیگری^۹ با جزئیات کامل توصیف و در مجله *یغمان* منتشر کرد.^{۱۰}

کتاب *هدایة المتعلمین*، که هم به سبب ساختار و هم از نظر محتوا بسیار منحصر به فرد است، کهن‌ترین رساله پزشکی به زبان فارسی دری به شمار می‌رود. از این کتاب فقط دو دستنویس باقی مانده که به سبب قدمشان بسیار شایان توجه‌اند. نخست دستنویس اکسفورد مورخ ۴۷۸ ق که تنها دو دستنویس دیگر به زبان دری از آن قدیمی‌ترند، یکی نسخه مشهور *الأبئیه عن حقائق الأدویه* تألیف موفق [هروی] که در ۴۴۷ ق کتابت گردیده و در وین نگهداری می‌شود.^{۱۱} و دستنویس شرح مستملی مورخ ۴۷۳ ق، رساله‌ای در باب عرفان کلاباذی (کتاب *التعرف لمداهب اهل التصوف*)^{۱۲} که اخیراً در یک مجموعه شخصی در پیشاور^{۱۳} پیدا شده است.

دستنویس استانبول اخوینی مورخ ۵۱۰ ق سی سال پس از دستنویس اکسفورد استنساخ شده است. کشف و بررسی

³ К истории персидской литературы при Саманидах (درباره تاریخ ادبیات فارسی دوران سامانیان) Зап. Вост. Отд. XII (1899) стр. 14-07.

⁴ Codex Vindobonensis ..., ed F. R. Seligmann, Vienne, 1859; ترجمه آلمانی: Achundow, Halle, 1893.

ارتباط این اثر با دوره سامانیان کاملاً مستند نشده است، نک: محمد قزوینی، بیست مقاله (تهران، ۱۳۱۳)، ۲: ۲۰۲-۲۰۴.

⁵ حدود العالم، دستنویس توماسکی، همراه با مقدمه و فهرست بارتلد، Bartold V. *Barthold's* *Handwritten* *Handbook* *of* *the* *World* *in* *the* *10th* *Century* *AD*, *Journal* *of* *the* *Royal Asiatic Society*, London, 1937. ترجمه انگلیسی: V. Minorsky, GMS NS-XI, London, 1937.

⁶ احمد بن عمر نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، به تصحیح محمد قزوینی (لیدن - لندن، ۱۹۱۰)، ص ۷۰.

⁷ Rieux. *Catalogue*, t. II, p. 476-a.

⁸ ZDMG 54 (1900), p. 329, no. 567: 'von Abu Bakr Rabi' ibn al Achawain'، هدایة فی الطب.

⁹ این دستنویس هم‌اکنون در اختیار کتابخانه بادلیان در آکسفورد است. نک:

A. F. L. Beeston. *Catalogue of the Persian ... Manuscripts in the Bodleian Library*. Part III (Oxford, 1954), p. 91, no. 2841.

^{۱۰} مجتبی مینوی، «هدایة المتعلمین در طب یکی از نسخ خطی مهم فارسی»، یغمان، ۳ (۱۳۲۹)، ش ۱۲: ۴۹۷-۵۱۰.

^{۱۱} نک: G. Flugel, *Die arabischen, persischen und türkischen Handschriften ... zu Wien*, t. II. (1865), ss. 534-536, No 1465.

^{۱۲} درباره این شرح، نک: مجتبی مینوی، «کتاب شرح تعرف»، یغمان، ۲ (۱۳۲۸)، ش ۹: ۴۰۵-۴۱۳.

^{۱۳} عبدالحی حبیبی، «یکی از قدیمترین نسخ زبان پارسی دوره سامانی»، مجله دانش (تهران)، ۳، (۱۳۳۱)، ش ۳: ۱۳۳-۱۴۱.

نوشته است (ص ۱۴۱). بارها به شراب‌هایی اشاره می‌کند که ترکان می‌اندازند و از تخمیر به دست می‌آید و نام آنها را آورده است: (بنگی، سَب سُم، سَب سِس، بخسی، بخسُم، آخمسَه، آغرد خو).

تمام این جزئیات نشان می‌دهد که مؤلف در آسیای مرکزی و به بیان دقیق‌تر در بخارا می‌زیسته است. کاملاً روشن است که اخوینی در پایتخت سامانیان زندگی می‌کرده است و کتاب هدایة المتعلمین برخاسته از همان مرکز فرهنگی است که مدتی پیش از آن نخستین آثار بزرگ نثر یعنی [ترجمه] تاریخ طبری و تفسیر طبری خلق شده است. تفاوت میان آنها و اثر اخوینی در آن است که هدایه به فرمان دولت سامانی نوشته نشده بلکه به خواست مؤلف و پاسخ به خواش پسرش و خدمت به هموطنانش تألیف شده است.

کتاب هدایة المتعلمین در دو بخش کوتاه و بلند تنظیم شده است: بخش اول (تا ص ۱۶۴) [چ ۲۰۴] شامل مقدمه بلندی است که در آن اطلاعات عمومی درباره اعضا و بافت بدن انسان آمده است. بخش دوم (ص ۱۶۵ تا ۶۶۱) [چ ۲۰۵ تا ۶۳۰] به توصیف بیماری‌ها (تشخیص به شیوه سنتی از فرق سر تا ناخن پای) و روش درمان آنها پرداخته است. همانگونه که نام کتاب نشان می‌دهد مخاطبان آن شاگردان هستند؛ از این رو، کتاب مدعی شرحی مبسوط و عمیق نیست، دست‌کم نه بدان‌گونه که با بسیاری از کتاب‌های راهنما که به زبان عربی نوشته شده رقابت کند. در عین حال این اثر را نمی‌توان خلاصه ساده‌ای از آثار دیگران به‌شمار آورد؛ زیرا نویسنده آن به هیچ وجه به تکرار نظریه‌های مؤلفان پیشین نپرداخته است.

اشارات متعدد در کتاب نشان می‌دهد که اخوینی به‌ویژه در زمینه بیماری‌های روحی - روانی طبیبی مجرب، حاذق و متخصص بوده است. نویسنده در ص ۱۹۶ می‌گوید که در طول سی سال بیمارانی مالخولیایی را همواره به شیوه‌ای خاص درمان کرده و بیشتر آنان با همین شیوه بهبود یافته‌اند؛ از این رو، به «پجشک دیوانگان» لقب یافته است. او کتاب‌های دیگری نیز تألیف کرده است: هنگام بحث درباره نبض، خوانندگان را به «کتاب نبض» ارجاع می‌دهد، که در آنجا این قسمت با جزئیات بیشتری شرح داده شده است. در جای دیگری از کتاب (ص ۲۵۷) نوشته: «و تو دانی از کتاب تشریح کی...». از اشاره‌هایی از این دست در کتاب، بدون ذکر نام نویسنده، این‌گونه به ذهن متبادر می‌شود که

این دستنویس‌ها خویشاوندی و نزدیکی آنها را به یکدیگر نشان می‌دهد. بدین ترتیب، دو نسخه بسیار کهن از قرن چهارم هجری در دست است که متن آنها منبعی دست اول و بسیار مهم برای بررسی زبان در سده‌های چهارم و پنجم هجری است؛ در واقع این متن ویژگی‌های زبانی بسیاری دارد که امیدوارم بتوانم در موقعیتی دیگر به مطالعه و بررسی آنها بپردازم.

زمان و مکان تألیف کتاب هدایة المتعلمین را با توجه به شواهد می‌توان به دقت تعیین کرد. مؤلف تاریخ تحریر کتاب را ذکر نکرده، اما خود را شاگرد یکی از شاگردان رازی مشهور نامیده است. رازی در سال ۳۱۱ ق درگذشت، پس وفات اخوینی باید تقریباً سی سال بعد یا کمی بیشتر در سال ۳۷۰ ق بوده باشد. اخوینی در زمان تألیف این اثر باید در کهنسالی بوده باشد، زیرا این کتاب را از سویی به درخواست فرزند ماهرش تألیف کرده است و از سویی دیگر، بارها به تجربه غنی خویش استناد می‌جوید. در جایی از سی سال تجربه عملی پزشکی خود سخن می‌گوید. با توجه به این شواهد به نظر می‌رسد کتاب در ثلث سوم قرن چهارم هجری تألیف شده است.

آنگونه که نسب «اخوینی» نشان می‌دهد او اهل بخارا بوده است. اشاره‌های متعددی در کتاب آمده که گواه آن است که او در این شهر زندگی می‌کرده و به حرفه پزشکی مشغول بوده است. برای نمونه هنگام شرح واژه عربی «بطایح» (برکه‌ها) (ص ۱۳۱-۱۳۲) ۱۴، به «سبذ ماشه»، برکه‌ای در بخارا که بر روی آن رفت و آمد می‌کردند، اشاره کرده است. مؤلف بارها اصطلاحاتی آورده که ویژه اهالی بخارا یا اطراف آن است: «خاکستر چوب درخت انگور در بخارا آتش نامیده می‌شود» (ص ۴۹۳) [چ ۶۰۴]؛ (آب) برگ گیاهان اسبغول بخاری به زبان روستای بخارا (بزفان روستاء بخارا) (ص ۴۳۳)، «کوار غشه» [چ ۵۲۷] نامیده می‌شود. درباره رگ وریدی (بردفسد) که در امتداد ستون فقرات است مؤلف نوشته: «و این پارسی بخاری است و بدیگر لغت بر بشلد» (ص ۵۶) [چ ۶۵]؛ اخوینی به واژه «کابوس» اشاره می‌کند: «و این بیماری را بزفان بخاری سکاچه خوانند و بزفان سعیدی فدرنجک» (ص ۱۹۸) [چ ۲۴۹].

مؤلف، اسلاوها (صقلاب) و ترکان را می‌شناخته و یکبار مجبور شده است زن اسلاوی را معالجه کند (ص ۴۳۰). او درباره نوعی بازی یا تمرین فیزیکی که نزد ترکان رایج است

منظور ارجاع به یکی از آثار خود اخوینی است. در ص ۴۱۵ او خواننده را از نیت خود درباره تألیف کتاب «قربادین» (راهنمای دارویی)، در صورتی که عمرش کفاف دهد، آگاه می‌کند. اخوینی آشکارا به مکتب رازی گرایش دارد. دانشمندی خیره و مطلع از علم پزشکی که بسیار بیشتر از دیگر دانشمندان سده‌های میانه در شرق به مکتب اصالت ماده (ماتریالیسم) نزدیک است. در یکی از قطعه‌ها (ص ۲۲۹) اخوینی به نام استاد مستقیم خود ابوالقاسم مقانعی اشاره می‌کند. او در این باره می‌گوید که ابوالقاسم به راه رازی رفت و اخوینی به رسم استاد خود. اما اخوینی به رغم عبارت‌های بسیار عمیق و احترام‌آمیز که نسبت به استادانش بیان کرده، دانشمندی معمولی نبوده است. این محقق ارزشمند در همه موارد نظرهای خاصش را نسبت به نظریه‌های رازی ابراز نموده و از این رو تشخیصش فقط بر پایه تجربه بوده است. اخوینی همواره در توصیف‌های خویش بین آن چیزی که ادعا می‌کند و آن چیزی که حاصل تجربه شخصیش است تفاوت قائل است. او می‌نویسد: «من ترا چیزها کفتم بپذیر کتاب‌کی من آموزده‌ام مگر آن چیزی که گویم فلان جنین می‌گوید آن نیازموزه بوزم این بدان کفتم تا ترا غلط نیفتد.» (۴۸۱). واقعاً کم نیست مواردی که اخوینی پس از شرح نظر یا شیوه‌ای که متعلق به استادانش است متذکر می‌شود که این تشخیص یا این شیوه درمان را شخصاً نیازموده است و به همین سبب هیچ تأکیدی بر آن نمی‌ورزد و گاه برعکس اشاره می‌کند که تشخیصش بر پایه تجربه شخصی است. مثلاً می‌نویسد: «من بسیار علاج کردم بپذیر بیماریها و هرج اینجا یاد می‌کنم آنست کی آزموده منست و اما آنج مرا بوی تجربت نیست یاد نکنم کی از استاذ خویش هم جنین دیدم و جنین آموختم.» (ص ۲۳۷) [چ ۳۰۳]. مؤلف اغلب به تجربه‌های مکرر خود استناد کرده و می‌گوید که «بارها این بیماری را تشخیص داده‌ام»، «بارها آن را درمان کرده‌ام»، «اغلب این شیوه را به کار بسته‌ام». او گاه برای بیماری مهم یا سخت شرحی مبسوط می‌دهد که مجبور شده آن را درمان کند و یا فقط به تشخیص آن اکتفا نماید. اخوینی برای بیان نظر خاص خود تردیدی روا نمی‌دارد. او به شدت «شکسته‌بندها» را محکوم می‌کند: «این مردمان که دعوی شکسته‌بندی کنند.» و ضمن بررسی دقیق (ص ۵۰۹) شیوه معالجه ایشان را کاملاً نامعلوم می‌داند. در پاره‌ای موارد، هنگامی که چندین شیوه معالجه وجود دارد او یکی را انتخاب می‌کند. اخوینی به دقت به شیوه‌های پیشینیانش

اشاره و آنها را بررسی و نقد می‌کند: «چنین می‌گوید...، اما آنگونه که به نظر من می‌رسد، من می‌گویم که این شیوه درمان مؤثر نیست یا خطرناک است». او حتی یک بار آشکارا با رازی مخالفت می‌کند: درباره برخی از حالت‌های تهوع که در راهنمای پزشکی [الحاوی] رازی آمده مؤلف می‌افزاید: «این نیز با خطر بود بسوی من ولیکن همی کویذ سلیم است.» (ص ۴۶۷). اخوینی در ضمن، میزان مصرف داروها را که در کتاب‌های آموزشی آمده تصحیح کرده است. او داروهایی را که زیاد شناخته شده نیست بررسی می‌کند، و در پاره‌ای موارد هنگامی که سخن درباره داروهای بسیار رایج است خواننده را فقط به کتاب‌های راهنمای پزشکی معتبر ارجاع می‌دهد. اخوینی خود داروهای جدید می‌سازد. در ص ۲۲۴ می‌نویسد: «من یکی دارو امتحان کرده‌ام و نیک آمده است.» سپس به روش ساخت آنها اشاره می‌کند. بدین ترتیب اخوینی نزدیک به ده دستور شیوه ساخت دارو را ذکر کرده است. او همچنین وسیله‌ای اختراع کرده که با آن می‌توان به برخی از بیماران روانی غذا داد. تمام این موارد احترام عمیقی را نسبت به مؤلف اثر برمی‌انگیزاند. این شخص به احتمال بسیار پزشکی حاذق، عالمی ارزشمند و دانشمندی است که نه تنها ادامه دهنده راه رازی بوده، بلکه در برخی از نظریه‌ها سنت شایسته او را تکمیل کرده است. به علاوه، او وظیفه خود دانسته که توصیفات علوم پزشکی را به زبان بومی بنویسد (از این نظر او به ظاهر از پیشگامان بوده است). اقدام اخوینی سبب شد تا این اثر در دسترس بسیاری از خوانندگان سرزمینش قرار گیرد.^{۱۵} دقیقاً مشخص نیست تأثیر این اثر بر مؤلفان پس از اخوینی چقدر بوده است. زیرا بررسی‌ها نشان داده که به ندرت به او ارجاع داده شده است. بی تردید، آثار ابوعلی سینا و بعدها ذخیره خوارزمشاهی به زبان فارسی دری بر اثر او برتری یافته‌اند.

اثر اخوینی کتاب مبانی کامل پزشکی به شمار نمی‌رود و بیشتر راهنمای ساده پزشکی است. اگر نویسنده چهار مقاله در سده بعد به این کتاب استناد کرده است بیانگر آن است که اخوینی در آسیای مرکزی و شرق ایران از مقام والایی برخوردار بوده است. این اثر باید محفوظ بماند زیرا دانشمندی متفاوت و ارزشمند را معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که علم پزشکی در قرن چهارم چه جایگاه والایی در بخارا داشته است، و آن بخش تاریک اما شکوفا از فرهنگ درخشان این شهر را نیز روشن کرده است.

^{۱۵} شاید فقط ترجمه متن عربی این اثر بررسی شده که هیچ شهادی هم برای آن در دست نیست؛ برعکس سبک ساده و دقیق عبارت‌ها نشان می‌دهد با متنی ترجمه شده روبه‌رو نیستیم.

[دانشنامه حکیم میسری]

در دو قطعه تاریخ اثر به روشنی آمده است. در مقدمه (۵b) مؤلف می‌گوید:

من این را گفتم اندر ماه شوال بخصت و سیصد و هفت آمده سال تاریخ ۳۶۷ ق بی تردید به تاریخ آغاز تألیف اثر اشاره دارد. تاریخ پایان در ص ۱۶۳b آمده:

بسال سیصد و هفتاد بودیم کزین نامه همی پردخته شودیم بدین ترتیب این اثر بین سال‌های ۳۶۷ و ۳۷۰ ق نوشته شده است.

در ص ۶a آمده که اثر به حامی کتاب پیشکش شده است:

فراوان با دلم اندیشه کردم خردمندی و دانش پیشه کردم که بگزینم شهی دانا و بیدار که هست این خوب دانش را خریدار نبند این جز سپه‌سالار ایران کز و آباد شد ایران بمران بدو مرشاهیان را عز و کامست به بینی «ناصر» دولتش نامست به نظر می‌رسد، ناصرالدوله، که در متن به وضوح از او نام برده نشده جانشین حاکم و تابع امیر قدرتمندتری بوده است. بیت زیر تأییدی بر این نظر است (ص ۵):

اگر مرد از خرد یابد همی گاه شه ما بر جهان شاید شه‌شاه همین نظر دو یا سه بار دیگر در چند صفحه‌ای که به مدح حاکم اختصاص دارد، آمده است. البته در این صفحه‌ها نیز اشاره‌ای مشخص دیده نمی‌شود. لازم به ذکر است که ده صفت حاکم در کتاب ستوده شده و مؤلف آنها را با جزئیات بررسی کرده است: خرد، دانش، نیکی، چرب‌گویی، داد، نیک‌خویی، مردی، سواری، رادی و بردباری. ظاهراً این ستایش‌های کلی به شخصی دانشمند اشاره دارد. حاکمان خراسان در دولت سامانی ملقب به «سپه‌سالار» بودند و از جنوب تا آمو دریا حکمرانی می‌کردند.^{۱۷} در آن دوران که کتاب میسری نوشته شده این لقب به ابوالحسن محمد بن ابراهیم سیمجور، ولیعهد حاکم قهستان تعلق داشته است. بدین ترتیب، حاکم مورد خطاب میسری همین شخص است که سه بار به حکمرانی خراسان رسید (از ۳۵۰ تا ۳۷۱ ق) و پس از به قدرت رسیدن نوح دوم (ص ۳۶۵) مفتخر به لقب «نصیرالدوله» شد. این شخص به ظاهر تابع سامانیان و بسیار با نفوذ بوده و او را چون حاکمی عادل و پارسا گرامی داشته و ستوده‌اند.^{۱۸} همه آنچه آمد به خوبی با ویژگی‌های مؤلف و حامی او مطابقت دارد. بدین ترتیب، به گمان قریب به یقین دانشنامه میسری در خراسان و در دوران حکومت ابوالحسن بن ابراهیم سیمجوری و به نام او نوشته شده است. بررسی زبان‌شناسانه

دومین رساله‌ای که در این مقاله بررسی شده بی‌تردید اهمیت رساله اخوینی را ندارد، اما از آنجا که این رساله به نظم نوشته شده بسیار منحصر به فرد است. اگر اشتباه نکنم از این رساله که در کتابخانه ملی پاریس نگه‌داری می‌شود و بلوئه آنرا توصیف کرده تنها یک نسخه در دست است.^{۱۶} این رساله نسبتاً کوچک، ۱۶۴ برگ و هر برگ ۱۵ سطر دارد که به خط خوش، خوانا و واضح نستعلیق کتابت شده است. دستنویس به تاریخ ۸۵۲ ق کتابت شده است. در انجامه آن آمده:

تمت. سپری شد این کتاب منصورى بنظم از گفتار میسری حکیم / بعون الله تعالی و حسن توفیقه بر دست ضعیف‌ترین بندگان حق تعالی / محمود تبریزی شاه‌نامه‌خوان در روز چهارشنبه سیوم ماه ربیع الآخر سنه اثنا و خمسين وثمانمائه.

بدین ترتیب، در این نوشته اثر میسری، «کتاب منصورى» نامیده شده است. این عنوان بار دیگر در یادداشت انتهایی بالای ص ۱b نیز آمده است: «کتاب المنصورى بالطب الرازى»، اما احتمالاً در نتیجه ترکیب با عنوان اثر مشهور رازی (به زبان عربی) به این گونه نوشته شده است. عنوان «المنصورى» حتی با تکیه بر محتوای متن نیز قابل توصیف نیست. در حالی که در متن ص ۱۶۳b کتاب با عنوان دیگر «دانشنامه» آمده است:

بینجامید «دانش‌نامه» من

برآمد ز مراد و کامه من

همین عنوان با اندک تغییری در ص ۴b هم آمده است:

من این گفتار را اندام دادم

بدانش نام اول نام دادم

که بی‌تردید باید به «بدانش‌نامه اول ...» تصحیح شود. آشکار است که «دانشنامه» عنوان صحیح کتاب است.

در ص ۱۶۱b عنوان فرعی کتاب کنار انجامه آمده که در آنجا نام مؤلف «میسری» ذکر شده است: «پند و نصیحت میسری حکیم». در گ ۱۶۴b مؤلف در عبارت پایانی از خوانندگان درخواست دعا کرده است:

نیاز آرد بگوید از دل پاک

که یا رب «میسری» بد بود و ناپاک

الهی رحم تو بیش از گناهش

من او را آدم پیشت بخواهش

نام حکیم میسری در منابع دیگر یافت نشده است.

¹⁶ Catalogue des manuscrits persans, t. II, p. 82 no. 818.

¹⁷ В.В. Вартольд. Туркестан... англ. Перевод (Лондон 1928) стр. 229.

¹⁸ В.В. Вартольд. Encycle. de Islam I-e изд. t.I статья Abu'l Hasan ... b. Stmjuz.

گونهٔ زبانی رایج در این منطقه از ایران در قرن چهارم نیز این گمان را به یقین بدل می‌سازد. به نظر می‌رسد فارسی دری در این دوران هنوز در غرب ایران زبان ادبی مرسوم نبوده، در حالی که در شرق ایران و آسیای مرکزی زبان ادب و از موقعیتی درخشان برخوردار بوده است. در این فضای روشنفکرانه، طبیعی است که میسری توانسته با نوشتن رسالهٔ پزشکی به نظم، به خواست خود جامعهٔ عمل ببوشاند. مؤلف دانشنامه را در میانسالی هنگامی که بیش از ۴۶ سال داشته به پایان رسانده است:

من از دویست و دوسه برگذشتم و دیوان جوانی برنوشتم
در این مدت بسی زحمت کشیدم جهان از چند گونه نیز دیدم
بسی نامه نیشتم بدستم بسی نعمت ز هر گونه بدستم
(۱۶۳b-۱۶۴a)

در این قطعه میسری به زبان آثار پیشین خود اشاره نکرده است، اما در یک قطعهٔ بسیار منحصر به فرد آورده که به چه سبب زبان فارسی را برای نوشتن این اثر بر زبان عربی ترجیح داده است:

چو بر پیوستنش بر دل نهادم فراوان رایها بر دل گشادم
که چون گویمش من تا دیر ماند و هر کس دانش او را بداند
بگویم تازی ار نه پارسی نغز ز هر در من بگویم مایه و مغز
و پس گفتم زمین ماست ایران که بیش از مردمانش پارسی دان
و گر تازی کنم نیکو نباشد که هر کس را ازونیرو نباشد
دری گویمش تا هر کس بداند و هر کس بر زبانش بر براند
دلایل میسری برای نوشتن اثرش به فارسی با دیگر مؤلفان قرن چهارم و پنجم هجری که به فارسی دری نوشته‌اند همانند است.^{۱۹} خطاب او فقط به دانشمندان مسلمان در شرق نیست، بلکه بیش از هر کس هموطنان خویش را مورد خطاب قرار می‌دهد. دغدغهٔ میسری آن است که کتاب بتواند طیف وسیعی از خوانندگان را دربرگیرد.

محتوای کتاب خیلی اصیل نیست. پس از صفحات آغازین که به ستایش آفریدگار اختصاص دارد، مؤلف کوشیده به یاری استدلال فلسفی، ماهیت و نیز وحدانیت پروردگار و آفرینش جهان مادی را اثبات کند. میسری در مقدمه یادآور می‌شود که چهار علم اصلی وجود دارد: نجوم، هندسه، پزشکی و دانش دین. او تنها دو دانش پزشکی و دین را ضروری می‌داند، زیرا تن بیمار قادر نخواهد بود دانش دین را بیاموزد. به همین سبب مؤلف رسالهٔ پزشکی را به زبان فارسی دری نوشته است. در ادامهٔ

عنوانی که مؤلف برای کتاب برگزیده، تاریخ آغاز تألیف (۳۶۷ق)، نام و ستایش از حامی اثر، و ده صفتی که او را متفاوت کرده آمده است. خود رساله با شرح اطلاعات عمومی دربارهٔ «صفت مزاج مردم»، لخت (تکه)، چهار طبع اندام و تطبیق آنها با زمان، نیروهای طبیعت، بخارها، دربارهٔ سیمای انسان و نشانه‌های ظاهری و ارتباط میان ویژگی‌های شخصیتی با ظاهر جسمانی آغاز شده است. سپس دلیل دردهای ناگهانی و دلیل غلبهٔ هر چهار طبع در سنین مختلف شرح داده شده است (۱۴b). به دنبال آن مؤلف به ترتیب حروف الفبای ابجد از داروهای مهم نام برده و خواص اصلی هر یک را شرح داده است. میسری سپس توصیه‌های کلی در ارتباط با رفتار پزشک هنگام عیادت بیمار و رعایت اصول مهم به هنگام تجویز دارو را مطرح کرده است. افزون بر آن او تأکید کرده اگر خواننده نسبت به توصیه‌های پزشک سهل‌انگار باشد و از دارو بدون آنکه متخصص (استاد) باشد استفاده کند، هیچگونه مسئولیتی بر عهدهٔ پزشک نیست.

سپس میسری در بخش اصلی اثر خود به توصیف بیماریها و شیوهٔ درمان آنها طبق سنت مرسوم از موی سرتا ناخن پای پرداخته است (۲۷a). این بخش در صفحهٔ ۱۱۸a آنجا که آسیب دیدگی پا بر اثر کفش شرح داده شده به پایان می‌رسد، به دنبال آن تذکرها مختصری دربارهٔ موضوع‌های متنوع نوشته شده است که به سختی بتوان آنها را تنظیم کرد، مانند: علاج زخم افتادن، گزیدگی‌ها، جوش، زالو انداختن، تدبیر بیرون کردن تیر و خار از اندام مردم، منفعت رگ گشادن، منفعت اسهال و مضراتش، فربه و نزار کردن تن، علاج خمار کردن، تدبیر سفر کردن، علاج کژدم گزیده و دیگر حشرات و مانند آن.

در کتاب دربارهٔ انواع پادزهرها و درمان تب شرح مفصّلی داده شده است. پس از چند صفحه که به توصیف نشانه‌های اضطراب و تلقین و اعتماد به بهبودی، بحران، اجابت معده، نبض (بسیار مختصر) پرداخته شده اثر با چند توصیهٔ سادهٔ رعایت بهداشت به پایان رسیده است (۱۶۱b). میسری از کل مطالب کتاب جمع‌بندی به دست می‌دهد، اما می‌گوید مرگ را چاره‌ای نیست و طبیب را برای عدم موفقیت در درمان نباید سرزنش کرد. طبیب قادر به تغییر سرنوشت نیست. شاید دردهای بیمار به سبب گناهانش باشد. پس او بیشتر محتاج دعا و صدقه دادن است تا دارو خوردن.

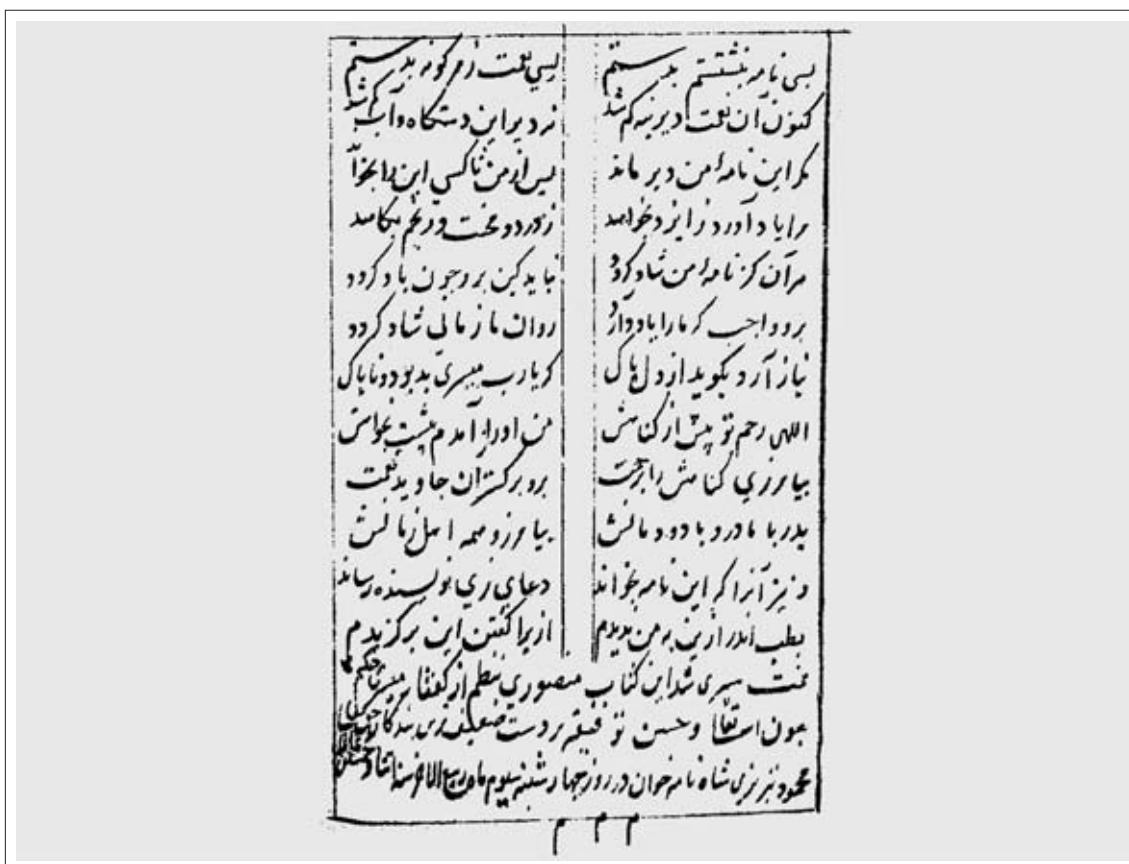
^{۱۹} نک: نقل قول‌هایی از آثار دیگر مؤلفان ...

نسخه اصل بازنویسی شده است. این متن منبع ارزشمندی برای مطالعه زبان قرن چهارم هجری به شمار می‌رود که در آن بخش بزرگی از صورت‌های دستوری، واژه و عبارات‌های درخور بررسی دیده می‌شود.

این متن از نظر سبک‌شناسی بسیار مهم است. مؤلف کاملاً به شیوه خاص خود نشان داده که برای شرح مطالب به سبکی روشن و ساده‌ای مسلط است. این امر گواه تحول زبان ادبی دری و فن شاعرانه و یا حتی سبکی بسیار خاص است. زبان و سبک کتاب نشان از بی‌تجربگی مؤلف یا پیشگام در به‌کارگیری شیوه‌ای نو را ندارد. از این رو گمان می‌رود که میسری نخستین شخصی نبوده که برای شرح موضوعات علمی به نظم و به زبان فارسی اقدام کرده باشد، برعکس او فقط یکی از نمایندگان و تنها کسی است که برحسب اتفاق نامش بر ما آشکار شده است. این سنت در قرن چهارم هجری در شرق و آسیای مرکزی رایج بوده است. از این رو، و نیز به سبب تحول فرهنگی، نوشته بی‌ادعای میسری سزاوار بررسی در مجلدی است که به درخشان‌ترین شاعر دوران سامانیان اختصاص دارد.

در ادامه مؤلف به تاریخ اتمام اثر اشاره کرده (۳۷۰a) خداوند را شکر می‌گوید، بر پیامبر و چهار خلیفه درود می‌فرستد. سپس سن خود و فراز و فرودهای سرنوشت خویش را یادآوری می‌کند. میسری امیدوار است اثرش دیر ماند و هر آنکس که آن را می‌خواند از او یاد آورد و از ایزد برای مؤلف، پدر و مادرش، دودمان و همه اهل زمانش و کتاب اثر آمرزش بخواهد.

به‌طور کلی کتاب میسری اثری بی‌نقص محسوب نمی‌شود، و اقتباسی معمولی است که در پاره‌ای موارد عاری از تنظیمات لازم است. این اثر بیشتر به سبب ساختارش جلب توجه می‌کند تا محتوا. اثری منظوم به زبان فارسی دری با بیش از پنج هزار بیت که در تاریخ ۳۷۰ ق تألیف شده خود به خود اثری منحصر به فرد محسوب می‌شود. این متن که از نظر ادبیات منظوم چندان ارزشمند به‌شمار نمی‌آید به‌خواست سرنوشت، یگانه اثر منظوم بلندی است که پیش از شاهنامه فردوسی نوشته شده و به دست ما رسیده است و همین امر این اثر را جالب ساخته است. کتاب میسری بسیار خوب حفظ شده است؛ نسخه که اصلاً گه‌گه نیست عاری از تحریف به نظر می‌رسد و از روی



الفرعین دلیل بود بر مجاهدت طبیعت و سیاری حرارت و البرق و لکن دلیل شد بر
 آن و خاصه آنکه کیفر عتد دیگر عظیم تر بود و قوی تر و از بعضی محل از ذات غیر اندک
 تر آن نوع بود که بدان وقت حرکت طمع داری سکون یعنی این دلیل کند که یا اندر معده ^{طوبیت}
 است بسیار و طبیعت را هم گویند با دلیل بود بر سقوط قوت و کوان منحل از نوع بود که
 در الواقع الی الوسطه گویند و این از نوع بود که بدان وقت کی سکون طمع داری حرکت نامی
 این دلیل بود بر مجاهدت طبیعت و حاجت بسیار و تطیف و دلیل بود بر صحت قوت
 بر سیاری و راجحی گویند دلیل بود که یا بکر ما بمانند آمده است یا شراب یا آب
 سیاری یا چیزی صریح یا دلیل بود بر استسفا یا نبات و ذات الریه
 و فاع کتبه و کرامرا از الحاره اجاده بود دلیل بود بر سیاری که هر خواهد کرد
 جو این حال کید و بعضی موحی و واجب آید بسیار شود و قوت سا و طکر دده بین
 موحی دودگی کردد بازان بعضی که را منتشر گویند دلیل بود بر آس کر بر حجاب با بند
 بهلو و با خرم این منتشری نمی کردد و دلیل بود بر سقوط قوت و نیز دلیل شد بر هلاک
 و آن بعضی که و را مرفش گویند یا مرفود دلیل بود بر آس عظیم بنا حجت دل
 و باز داشتن از حرکت الساط و مواد سیار و حتی این حال قوی تر کردد ان سفر بد
 آید کی و را ملوی گویند و دلیل بود بر هلاک و بعضی متشیخ دلیل بود بر تسخیر
 الی وزن بسنده کم از نبات و نامر کم کتاب را بر جای
 ثم الكتاب بعون الله وحسن توفيقه عند انسلاخ شهر ربيع الاول من شهر سنة
 ثمان وسبعين واربعمائة . والحمد لله . وبالله العامين وصلواته على سيد المرسلين
 محمد المصطفى واله الطيبين الطاهرين
 وسلم تسليمًا

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيد المرسلين
 محمد وآله الطيبين
 الطاهرين
 ثم الكتاب بعون الله
 وحسن توفيقه عند
 انسلاخ شهر ربيع
 الاول من شهر سنة
 ثمان وسبعين واربعمائة
 والحمد لله وبالله
 العامين وصلواته على
 سيد المرسلين محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 وسلم تسليمًا

۳۷۸

